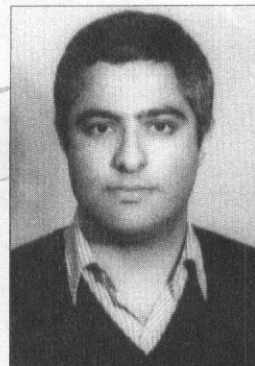


خط فارسی: مناسب یا نارسا؟

اشاره:

این مقاله می‌کوشد به بخشی از مشکلات خط فارسی اشاره کرده و تاریخچه‌ی مجادلات قلمی درباره‌ی تغییر و اصلاح این خط را بیان نماید. نویسنده پس از بیان موارد فوق با طرح مسأله‌ای زبان‌شناختی تحت عنوان برنامه ریزی زبانی تلاش دارد این مشکل را در مجرای صحیح پاسخ‌گویی قرار دهد.

آقای بهروز محمودی بختیاری (متولد ۱۳۵۲) دانشجوی دکتری رشته‌ی زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی و مدرس همان دانشگاه است. از وی مقالات تحقیقی و پژوهشی متعددی در نشریات به چاپ رسیده است. وی در حال حاضر عضو تیم تألیف کتاب آموزش زبان فارسی (بیا با من) برای ایرانیان مقیم امریکا است.



□ بهروز محمودی بختیاری - تهران

۱- پیشینه‌ی مباحثات پیرامون خط فارسی

بحث پیرامون نارسائی‌های خط فارسی و راه‌های احتمالی تغییر و بهبود آن، موضوع تازه‌ای نیست. نگارش مقالات انتقادی نسبت به خط فعلی از نخستین سال‌های این سده آغاز شده است. به شهادت گلبن (۱۳۵۶)، رشید یاسمی نخستین کسی است که مسأله‌ی نارسائی‌های خط فارسی را در مقاله‌ای تحت عنوان «اشکال خط فارسی» در سال ۱۳۰۱ در نشریه‌ی «دنیای امروز» مطرح کرده است. با وجود این، باید در نظر داشت که مخالفت با شیوه‌ی خط فارسی، بدون آن‌که به صورت مکتوب و مستند در جایی درج شده باشد، از دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار وجود داشته است.

ادیب سلطانی (۱۳۵۴) از نظر تقدیم زمانی، از شرکت‌کنندگان در مباحثات نارسائی‌های خط و تغییر آن به شرح زیر نام می‌برد:

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، طالبوف، میرزا رضاخان افشار

خط فعلی فارسی که هم‌اکنون به کار می‌بریم، در طول دورانی که مورد استفاده قرار گرفته است، موضوع بحث‌ها و مجادلات پرهیجان و گهگاه تنیدی میان دانشمندان و فرهنگیان کشورمان بوده است، و در هر دوره‌ای، عده‌ای بر رد یا قبول آن پای فشرده‌اند. گروهی آن را «نارسا»، «ثقیل» و «نامناسب» و گروهی دیگر آن را «شکیل»، «موجز» و «کافی و وافی» قلمداد کرده‌اند. اما هر دو گروه به نکاتی درباره‌ی این خط معترفند و آن هم این است که این خط دارای معایب و نارسائی‌هایی است که گهگاه خواندن و یا نوشتن متون فارسی را چه برای گویشور فارسی زبان و چه برای زبان‌آموز بیگانه دشوار می‌سازد. این پژوهش سعی دارد ضمن برشمردن این نارسائی‌ها، تاریخچه‌ای از مجادلات پیرامون خط فارسی ارائه کند و در نهایت با طرح بحثی زبان‌شناختی در مورد «برنامه ریزی خطی» این مسئله را از حالت بحثی سنتی خارج کند و در مجرای مطالعه‌ی صحیح قرار دهد.

بکشلو قزوینی، میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، میرزا علی محمدخان اویسی، سید حسن تقی‌زاده، رشید یاسمی، سعید نفیسی، علی‌دشتی، دکتر لطفعلی صورنگر، مصطفی مفتاح، ملک الشعراء بهار، سید محمدعلی داعی‌الاسلام، حسین رضاعی، احمد بهمینیار، ابراهیم پورداود، احمد کسروی، صادق هدایت، ابوالقاسم آزادمرآغی، عبدالعلی ارسطو، یحیی ذکاء، سلیم نیساری، ابراهیم گرانفر، محمد پروین‌کنابادی، ذبیح بهروز، شاهرخ شاهرخی، علی‌اکبر شهابی، جلال آل احمد، پرویز ناتل خانلری، مجتبی مینوی، محیط طباطبائی، حبیب یغمایی، ذبیح‌الله صفا، رحمت مصطفوی، خسرو رشیدورد، عبدالرحمن فرامرزی، محمود شقیعی، عبدالله رهنما، محمد کیوان، کریم روشیان، علی راهجیری، جلیل دوستخواه، محمد مقدم، محمدرضا باطنی، هرمز میلانیان و یدالله

نمره ۱.

آنچه در این فهرست جلب توجه می‌کند آن

است که نفرات آخر این گروه - که انگشت شمار نیز هستند - از دریچه‌ی دانش زبان‌شناسی به ماجرا نگر بسته اند، حال آن که قسمت اعظم بقیه‌ی اسامی را ادبا، شعرا و استادان غیر زبان‌شناس تشکیل داده اند. گروهی از این افراد خواهان اصلاح خط فارسی هستند، و دو گروه دیگر به طور افراطی بر تعویض یا نگهداری آن به شیوه‌ی فعلی پای می‌فشارند، که در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت. اما در زمینه‌ی کتاب‌های نوشته شده پیرامون خط فارسی شاید قدیمی‌ترین (و قابل دسترس‌ترین) منبع، گرانفر (۱۳۳۶) باشد، که در آن بر لزوم تغییر خط فارسی و استفاده از الفبای واج‌نگار تأکید شده است. چاپ این کتاب و کتاب‌های مشابه باعث پاسخ‌های تند افرادی چون شهبابی (۱۳۳۸) می‌شود و عملاً سال ۱۳۳۸، سال اوج بحث‌های داغ پیرامون رد یا قبول خط فارسی می‌گردد. در این میان، نشریات ادبی کشور نیز با آب و تاب کامل به این مسئله می‌پردازند، به گونه‌ای که نشریه‌ی «سخن» (به مدیریت پرویز ناتل خانلری) کل شماره‌های دوره‌ی دهم (سال ۱۳۳۸) خود را به مسئله‌ی اصلاح و تغییر خط اختصاص می‌دهد و در قالب «میزگردهای مطبوعاتی» نظر افرادی چون دکتر معین، مجتبی مینوی، محمدعلی جمالزاده، مصطفی مقرئ، دکتر خانلری و دکتر زرین کوب را درج می‌کند. در مورد نظریات این افراد در بخش‌های مربوط به «مخالفان» (۱-۳) و «مخالفان» (۲-۳) صحبت خواهیم کرد.

جنجال‌های مطبوعاتی در این زمینه در دهه‌ی ۴۰ افت می‌کند، به طوری که می‌توان این دهه را دهه‌ی رها کردن ماجرای تغییر خط و اهمیت یافتن مسئله‌ی اصلاح خط دانست. نخستین تلاش‌های علمی در این زمینه با ورود زبان‌شناسانی چون «دکتر هرمز میلانیان» به عرصه‌ی این مباحثات، پرتوی نوین بر این مسائل می‌افکند. مقاله‌ی دکتر میلانیان تحت عنوان «کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی» (۱۳۵۰) در زمینه‌ی فاصله‌گذاری کلمات و ایجاد مرزهای مشخص بین آن‌ها، اثری بنیادین و کارآمد محسوب می‌شود. اما مجدداً در دهه‌ی ۵۰ و بویژه در سال ۱۳۵۱

شاهد جنجال‌های مطبوعاتی بر سر تغییر خط فارسی هستیم. در این دوره طرفداران خط فارسی فعلی با حرارت هر چه بیشتر، طرفداران تغییر خط را به «خیانت» و «آشوبگری» متهم می‌کنند و در مقابل، گروه دیگر نیز عملاً وارد میدان می‌شود، به طوری که روزنامه‌ی اطلاعات در تاریخ چهارم آذرماه سال ۱۳۵۰ از تأسیس مدرسه‌ای مخصوص به مدیریت شخصی به نام «مهدی کیوان» خبر می‌دهد، که در آن جا فارسی با الفبای لاتین آموخته می‌شود. این خبر در روزنامه‌های بعد، انتقاد شدید ادبایی چون امیری فیروزکوهی را برمی‌انگیزد و نهایتاً وزیر آموزش و پرورش وقت (فرخ رو پارسا) را به جبهه‌ای در مقابل این نوگرایان تبدیل می‌کند. پس از انقلاب، بحث‌های فوق‌الذکر متوقف می‌شوند تا این که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ افرادی چون خسرو فرشیدورد مجدداً مسئله‌ی اصلاح شیوه‌ی نگارش (و نه خط) را مطرح می‌کنند، که مورد توجه بعضی نشریات و نویسندگان نیز قرار می‌گیرد و حتی نشریاتی چون «آدینه» به چاپ مقالات خود با رسم الخط تازه‌ای اقدام می‌کنند. اما شاید تنها مطلبی که تاکنون (پس از انقلاب) به طور تخصصی پیرامون املا و رسم الخط فارسی توسط یک زبان‌شناس نوشته شده باشد، از صادقی (۱۳۶۳) باشد، هر چند که باطنی (۱۳۶۹) نیز به طور خیلی کلی به مسئله توجه کرده است. هم‌اکنون نیز اشکالات متعدد خط فارسی از مسائل مورد توجه فرهنگستان محسوب می‌شود و شاید در شرایط کنونی، پیامدهای آن بسیار گسترده‌تر شده باشد. بر اساس مندرجات کتاب «کتاب‌شناسی زبان و خط»، تا سال ۱۳۵۶ و ۲۴۵۹ کتاب و مقاله در مورد خط فارسی به چاپ رسیده است که روند آن (نه به شدت گذشته ولی به طور مستمر) در بیست سال اخیر نیز ادامه داشته است و آخرین آن‌ها (تا آنجا که من می‌دانم)، میرعمادی (۱۳۷۵) است که به مسئله‌ی تشدید و ظهور آن در خط فارسی می‌پردازد.

در بخش‌های دیگر این پژوهش، ضمن بررسی نظرات موافقان و مخالفان، نارسائی‌های خط فارسی را بر خواهیم شمرد و

سپس بخشی در «برنامه‌ریزی خط» به عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی زبان خواهیم داشت.

۲- نارسائی‌های خط فارسی

افراد مختلف، هر کدام نارسائی‌های گوناگونی را در مورد خط فارسی ذکر کرده‌اند که کمابیش دلالت بر موارد خاص و ثابتی می‌کنند، و در این زمینه می‌توان گفت که میان مخالفان و موافقان خط فارسی، و هم چنین ادبا و زبان‌شناسان اتفاق نظر وجود دارد. حال به بیان نظر این افراد و جمع‌بندی این نارسائی‌ها می‌پردازیم:

۱- در خط فارسی اعراب و صداها داخل کلمات نیست، در نتیجه در خواندن کلمات اشتباه به وجود می‌آید. (این نارسائی را تمامی منابع ذکر کرده‌اند).

۲- در این خط گهگاه حرفی نماینده‌ی چند صداست: مثل ی، در دیر، عیسی، علی.

۳- گهگاه یک صدا با چند حرف نمایانده می‌شود: مانند Z/ژ با ز، ذ، ض، ظ. این احتمالاً یکی از نارسائی‌های اساسی محسوب می‌شود، به طوری که به گزارش روزنامه‌ی اطلاعات (۲۵ تیر ۱۳۵۰)، کلمه‌ی «اهتزاز» را می‌توان به ۱۲۸ صورت نوشت!

۴- حروفی که نوشته می‌شوند ولی خوانده نمی‌شوند، مانند واو معدوله (خواهر)، ه غیر ملفوظ (خانه) و الف غیر ملفوظ (ایران). [خانلری (۱۳۶۶)].

۵- صوتی وجود دارند که تلفظ می‌شوند ولی در خط نشانه ندارند: مثل الف در اسحق، الهه و الله.

۶- نقطه‌گذاری که در خط فارسی است موجب اشکال در خواندن می‌شود.

۷- [شهبابی (۱۳۳۸)]: وجود حروف مشابه: ج چ ح خ و ب پ ت ث.

۸- [باطنی (۱۳۶۹)]: مسئله‌ی قطع و وصل حروف در فارسی را ذکر می‌کند و از نبودن مرز نما برای کلمات یاد می‌کند و این مثال را بیان می‌کند: مادر این جا هستیم. ما در این جا هستیم.

۹- رسم الخط‌های مختلفی که در جامعه وجود دارند (مثل نوشتن «علی» به صورت

«ع» یا «عمر» و مسائلی مانند پیوسته نویسی و گسسته نویسی به نوبه‌ی خود یادگیری و کاربرد خط فارسی را با مشکل مواجه می‌کنند. محجوب (۱۳۳۸) این مسئله را تحت عنوان «حروف معطل و موصل» بیان می‌کند. یعنی این که خط فارسی به ما این امکان را می‌دهد که «من مشتعل عشق علیم چکنم» را به صورت «منشتمشعلشقلعلیمچکنم» یا «من مست می عشق لب لعل حبیبم چکنم» را به صورت «منستمیشقلبلعلحبیبمچکنم» بنویسیم.

۱۰- حروف به لحاظ این که در کجای کلمه قرار گیرند، تا چهار حالت می‌توانند نوشته شوند.

۱۱- در فارسی اصراری بر گذاشتن تشدید روی کلمات نیست، حال آن که تشدید در کلماتی چون «بنا» ممیز معناست (نگاه کنید به میرعمادی [۱۳۷۵]).

۱۲- [باطنی (۱۳۶۹)]: اضافه در زبان فارسی با حروف نمایانده نمی‌شود.

۱۳- [ادب سلطانی (۱۳۵۴)]: معتقد است که خط فارسی در بیان واکه‌ی مرکب OW حتی با نشانه‌ها هم عاجز است. مثلاً کلمه «فردوس» را باید «فردوس» بنویسیم یا «فردوس»؟

۱۴- همین نویسنده معتقد است که خط فارسی در نشان دادن تلفظ واژه‌های فارسی باستان و میانه و گوش‌ها و لهجه‌های کنونی و واژه‌های بیگانه حتی با نشانه‌ها ناتوان است.

۱۵- ایراد دیگر خط فارسی از نظر ادیب سلطانی، نداشتن حروف بزرگ و کوچک است که به اعتقاد او قدرت اطلاعی کم‌تری نسبت به الفبای لاتین دارد. البته لازم به ذکر است که خط فارسی دارای حروف کوچک، بزرگ و نشانه‌های متعددی از این دست هست، اما نه در نقشی که این حروف در زبان‌های اروپایی دارند.

۱۶- خیام (۱۳۷۳) معتقد است که تعداد دقیق حروف فارسی مشخص نیست. مثلاً عضویت همزه به عنوان یک حرف هنوز در این الفبا مبهم است.

۱۷- از آن‌جا که در بعضی موارد، تکیه در فارسی می‌تواند ممیز معنا باشد، مشخص نبودن تکیه در خط فارسی گاه موجب اشکالاتی در

خواندن می‌شود.

۱۸- خیام (۱۳۷۳) معتقد است که «راندمان خط فارسی کم است و این خط به علت راست نویس بودن و هم جهت نبودنش با ریاضیات، سرعت پردازش (رایانه‌ای) را کم می‌کند و هر روز بیش از روز پیش از راه باز می‌ماند... اگر می‌خواهیم ناگزیر نشویم که زبانمان را عوض کنیم... باید از همین حالا به فکر خط خودمان باشیم».

۱۹- هم چنین این اعتقاد وجود دارد که خط دشوار فارسی یکی از دلایل عدم گرایش و یا کندی فراگیری زبان فارسی توسط بیگانگان است. گرانفر (۱۳۳۶) هم آن را عامل اصلی بی‌سوادی در صد بزرگی از مردم ایران می‌داند. ۲۰- شهابی (۱۳۳۸) معتقد است که خط فارسی از ریشه‌ی سامی است و جنبه‌ی ملی ندارد.

۲۱- خانلری (۲۴۲: ۱۳۲۴) می‌نویسد: «تأثیر روحی این خط بی‌دقتی و مسامحه را اشاعه می‌دهد»، ادعایی که با هیچ برهان همراه نیست و از نظر بسیاری آگاهان، غریب می‌نماید.

۳- دیدگاه‌های موافق و مخالف خط فارسی

۱- ۳ موافقان تغییر خط فارسی: دیدگاه‌ها در جریان مباحثاتی که ذکرشان رفت (بخش ۱)، به اسامی مختلفی برمی‌خوریم که خواهان تغییر خط فارسی و تبدیل آن به لاتین بوده‌اند. این افراد به استناد نارسائی‌هایی که برشمردیم و با این ادعا که اظهاراتشان را از سر دل سوزی و وظیفه‌ی ملی بیان می‌کنند، خواستار این شده‌اند که مانند ترکیه، خط لاتین جایگزین خط کشور شود. در این بخش عقاید این افراد را مرور می‌کنیم.

گرانفر (۱۳۳۶) که از نخستین طلایه داران اندیشه‌ی تغییر خط محسوب می‌شود، معتقد است که «اتصال بودن حروف فارسی باعث می‌شود که تعداد واقعی علائم القبایی عربی فوق‌العاده افزایش یابد. با حروف اتصالی عربی، ۳۳ علامت ما به ۱۱۶ علامت تبدیل می‌شود.» از نظر او الفبای عربی مناسب زبان

عربی است، چرا که این زبان ۲۹ صدا دارد و ۲۹ نشانه‌ی خطی هم دارد. لذا چنین خطی برای عربی کاملاً مناسب است، اما جوابگوی نیازهای زبان فارسی نیست. او معتقد است که خطوط مشکلی چون چینی و ژاپنی دست کم این حسن را دارند که هر علامت در زبانشان معنی و خاصیت مشخصی دارد و در حدود همان خاصیت خود قابل استفاده می‌باشد. گرفتاری یک مبتدی در این زبان فراگیری تعداد زیادی علائم است، اما اگر دو سال هم وقت خود را صرف کرد، دیگر آن را فرا گرفته است، ولی اگر خواننده‌ی ایرانی سال‌ها هم کار کند، برای خواندن کلمه‌ای که به تلفظ آن آشنایی قبلی ندارد، دچار اشکال می‌شود. او تغییر خط را لازمه‌ی پیشرفت و تکنولوژی می‌داند و معتقد است که ما باید زبان کشورهای بزرگ را یاد بگیریم و خطشان نیز مثل خط آن‌ها باشد. یک آلمانی، به نظر او انگلیسی را در ۶۰۰ ساعت یاد می‌گیرد ولی یک ایرانی در ۲۰۰۰ ساعت.^۲

خیامپور (۱۳۳۸) نیز ضمن برشمردن توفیق مقامات ترکیه در پاسواد کردن مردم کشورشان از طریق خط لاتین به مقاله‌ی کیا (۱۳۳۸) پاسخ می‌دهد و می‌گوید که خط لاتین به سبب آسانی باعث رواج فرهنگ ما در کشورهای دیگر می‌شود. هم چنین خط لاتین خطی بین‌المللی و جهانی است و حتی وجود خطوط ساده‌تر از آن منافاتی با بین‌المللی بودن آن ندارد، زیرا آنچه که مهم است، عمومی بودن خط لاتین است.

گرانفر (۱۳۳۶) خط لاتین را به ۸ دلیل، خط مناسبی دانسته است:

- ۱- زیباترین و مناسب‌ترین اشکال را دارد و کامل‌ترین خط هاست.
- ۲- از حروف منفصل است و از نظر چاپ و زیبایی دارای وضع مناسب و بسیار متمایز است.
- ۳- زبان بین‌المللی آینده یکی از زبان‌های اروپایی است و خط آینده هم بالطبع اروپایی می‌شود.
- ۴- ۸۵٪ مردم باسواد جهان کتابت لاتین دارند.
- ۵- ۹۰٪ فرآورده‌های روزانه‌ی مطبوعاتی جهان به خط لاتین است.

۶- خط لاتین راه حل باسواد کردن مردم ماست.

۷- مراکز مدنیت و قدرت جهان کشورهای هستند که خط آن‌ها لاتین است و کشورهای کوچکی مثل ما (۹) به آن‌ها همواره نیازمندند.

۸- در ترکیه حتماً به این مسئله توجه کرده بودند که خط را عوض کردند. (۱)

بررسی دیدگاه این افراد در مورد خطرات احتمالی که با انجام این کار؛ ادبیات، فرهنگ، مسائل باستانی را تهدید می‌کند نیز خالی از لطف نیست:

به نظر گرانفر، باتغییر خط، آثار ادبی ما از بین نمی‌روند. او معتقد است که ارزش این کار آن قدر بالاست که حتی اگر تغییر خط به قیمت فنای تمامی آثار ادبی مان صورت گیرد، باز هم کاری خارج از مصلحت نبوده است. او معتقد است که تمامی آثار ادبی مان را می‌توانیم با همین الفبای لاتین بنویسیم، که در آن صورت هم مردم کم سواد کشورمان و هم خارجی‌ها بتوانند از این متون استفاده کنند.

خانلری (۱۳۶۶) چنین می‌پندارد که تغییر خط، هویت ملی را تغییر نمی‌دهد، چنان‌که بسیاری از آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی ما تاکنون تغییر کرده است. او از نابودی هنر خوش‌نویسی در نتیجه‌ی تغییر خط نیز خللی به خود راه نمی‌دهد و اعتقاد دارد که خوش‌نویسی تا وقتی اعتبار دارد که خط فارسی وجود داشته باشد، و هنرمندان آینده می‌توانند هنر خود را به شکل دیگری نشان دهند. او مضمون‌های شعری فارسی را که در آن‌ها افراد به حروف الفبا تشبیه می‌شوند، «بی‌مزه» و «قابل چشم پوشی» می‌داند.

یغمایی (۱۳۳۸) نیز گرچه پشت پا زدن به خط و زبان کشور را عاملی بر نابودی تعیین و شخصیت ملی می‌داند، معذک پیشنه‌ها می‌کند که خط انگلیسی را برای نگارش انتخاب کنیم و آن را دست کاری نکنیم، و خط فارسی را نیز به موزه‌ها بسپاریم تا نسل آینده همچنان که خط میخی و اوستایی را می‌خوانند، خط فارسی را بخوانند.

دیدگاه خیام (۱۳۷۳)، تا این زمان،

جدیدترین دیدگاه موافق تغییر خط است. او به تبع از پیشینیان خود می‌نویسد: «جوامع مترقی، هر وقت صلاح بوده، خط را اصلاح یا تعویض می‌کرده‌اند... این جوامع، شهادت اصلاح یا تعویض خط خود را در صورت ضروری داشته‌اند... هفت خطه بودن ایرانیان دلیلی واضح بر آن است» (۱). او معتقد است که دنیا با اصول خط اتوماتیک یا خودکار توانسته است هوش مصنوعی را به پیش براند و خط اتوماتیک خطی است که بتوان کلیه‌ی قواعد نوشتاری اش را برای ماشین تعریف کرد و ماشین برای نوشتن آن ناگزیر به راندن الگوریتم خاص می‌شود. از نظر او، خط فارسی با چنین خطی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

می‌توان در مجموع چنین برداشت کرد که طرفداران تغییر خط فارسی به لاتین، محور اصلی تفکر خود را مسئله‌ی سواد و ورود به دنیای تکنولوژیک قرن بیستمی می‌دانند، که البته همه‌ی این‌ها جای بحث و نظر خاص خود را دارد.

۳-۲ مخالفان تغییر خط فارسی: دیدگاه‌ها قسمت اعظم کتاب‌ها و مباحثات مطبوعاتی سال‌های ۹-۱۳۳۸ و سال‌های ۵۱-۱۳۵۰ در زمینه‌ی خط، بیانگر دیدگاه‌های مخالفان تغییر خط فارسی است. نکته‌ی قابل توجه این است که این گروه دوم، که آشکارا از گروه مخالفش پرجمعیت‌تر است، گروهی است ترکیب یافته از نویسندگان، ادیبان و زبان‌شناسان، که هم سویی دانشمندان گروه سوم با گروه‌های ادیب و نویسندگی همپای خود، به این مباحثات و جهه‌ی علمی ویژه‌ای بخشیده است. یا اندک توجهی در نظرات این افراد (بویژه شاعران) می‌توان به عمق دل‌بستگی ملی آنان در ارزیابی خط فارسی پی برد.

شهابی (۱۳۳۸) خط را وسیله‌ی پیوند و ارتباط میان مردم گذشته و حال و آینده می‌داند و آن را به عنوان مایه‌ی حفظ و بقای آثار تمدن و فرهنگ ملل می‌شناسد. از نظر او، خط و زبان از ارکان اصلی بقای یک ملت هستند و نمی‌توان آنان را مانند ابزار و وسایل زندگی، جزء موضوعات زودگذر شمرد؛ که به اقتضای زمان و مکان، هر چند گاه یک بار تغییر کنند. او

مخالفان خط فارسی را مخالف تمامی شئون این کشور می‌داند و آنان را دشمنان میهن و ملت قلمداد می‌کند.

مینوی (۱۳۳۸) نیز ضمن رد تلاش طرفداران تغییر خط، خط را از اموال عمومی جامعه می‌داند که تصرف در آن جرم است و حفظ و حراست آن به عهده‌ی اماکنی چون وزارت فرهنگ و دانشگاه‌هاست. او در نوشته‌اش از «جورج برناردشا» به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مخالفان خط انگلیسی یاد می‌کند و اضافه می‌کند که حتی چنین کسی هم علی‌رغم تمامی خصلت خود با این خط، از هرگونه اعمال سلیقه‌ی شخصی در نوشته‌هایش پرهیز می‌کرده است. از نظر او هر لفظی که از زبان خارجی آمده و در فارسی پذیرفته شده، فارسی است و تغییر آن بیهوده می‌باشد.

از سویی پورداود (۱۳۳۸) چنینی‌ها را می‌ستاید، چون آن‌ها سرمایه‌های ملی و ذخایر فرهنگی خود را فدای هوا و هوس نکردند و تغییر خط را نپذیرفتند. از نظر او همان‌گونه که پس از استیلای عرب آثار اشکانی و ساسانی را از دست دادیم؛ با تغییر خط، میراث موجود را نیز از دست خواهیم داد. یغمایی (۱۳۳۸) هم با مثال زدن ترکیه هشدار می‌دهد که آتاتورک می‌خواست با تغییر خط، ملت خود را به سوی اروپایی شدن سوق دهد، و نکته‌ی دقیق‌تر این که ملت ترک از نظر معنوی سرمایه‌ای ارجمند نداشت که دل‌کنند از آن برایش دشوار باشد.

از نظر کیا (۱۳۳۸) هم «اگر بخواهیم خط دیگری را جانشین خط فارسی کنیم، باید آن خط به اندازه‌ای از نظر علمی کامل و خوب و دقیق باشد که برای آن بتوان از چنین سنت و میراث ملی چشم پوشید». او اضافه می‌کند که تغییر خط فقط به ما مربوط نیست، بلکه به سایر ملل فارسی زبان (مانند افغانستان) هم مربوط می‌شود و هر تغییری در خط (اگر قرار است انجام شود)، باید به طور هماهنگ باشد تا از رواج و تأثیر فرهنگ ایرانی در کشورهای هم‌جوار کاسته نشود.

به نظر آل احمد (۱۳۳۹)، تغییر خط در هر کجای دنیا کنایه‌ای است از تغییر شرایط

۴. نگرشی زبان شناختی به مسئله ی خط

فارسی

خط، نماینده ی مکتوب زبان است، به گونه ای که آن را می توان تجلی تثبیت شده ی گفتار انسان دانست. به همین دلیل، بحث پیرامون این واقعیت مهم و بانی در حوزه ی کار زبان شناس قرار دارد و دانش زبان شناسی نیز در این زمینه شاخه ی میان رشته ای «جامعه شناسی زبان» را برای مطالعه ی چنین مواردی در دل خود دارد. جامعه شناسی زبان یکی از شاخه های نسبتاً جدید زبان شناسی است که از برخورد دو دانش زبان شناسی و جامعه شناسی پدید آمده است. در این مقاله به مسئله ی «برنامه ریزی زبان» و در کنار آن به «برنامه ریزی خط» خواهیم پرداخت و مسئله ی خط فارسی را مجدداً تبیین خواهیم کرد. یادآوری می کنم که این مقاله بنا ندارد که مسئله ی خط فارسی را بلافاصله حل کند چرا که به گفته ی باطنی (۷۱، ۱۳۶۹): «اصلاح خط امری است زبان شناختی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و ملی و آمیختگی این جنبه ها، بحث آن را در هر کشوری به جنجالی پر هیجان تبدیل می کند». واقعیت امر آن است که هیچ خطی برای هیچ زبانی از آفت مصون نیست و این به دو علت اصلی است: اصل خط و تغییر و تحول زبان، کمترین که می بینیم حتی در فرهنگ لغت های زبان هایی که خط لاتین دارند، در برابر هر مدخل، تلفظ آن مدخل با الفبای فونتیک ذکر شده است. لذا من این مسئله را به جای این که یک «مشکل» قلمداد کنم، یک «نگرانی عام» می دانم و تصور می کنم که عدم تناظر یک به یک میان خط و زبان را بتوان نوعی «جهانی» دانست. از این جا به بعد روی کردهای سستی را موقتاً کنار می گذاریم و ناظر بر خورد دانش زبان شناسی با مسئله ی خط و برنامه ریزی خط می شویم.

۱-۴ برنامه ریزی زبان

زبان شناسان مختلف، تعاریف گوناگونی را برای برنامه ریزی زبان ارائه داده اند. مدرسی ۳: ۱۳۶۵ برنامه ریزی زبان را فعالیتی می داند که هدف آن «حل مسائل زبانی در یک جامعه» است. او در جای دیگری می نویسد:

اشکال می کند حذف کنیم. او در مورد جایگزینی الفبای فونتیک هم به مسئله ی پویایی زبان اشاره می کند و معتقد است که نشانه هایی را که امروز برمی گزینیم، هرگز جواب گوی احتیاجات صوتی ۳۰، ۴۰ یا صد سال آینده نمی باشد. واقعیت هم این است که به علت پویایی زبان و بی جانی خط، همواره بین این دو عامل فاصله ای موجود است که گذر زمان می تواند بر این فاصله بیفزاید.

در مورد پیشرفت و ترقی از راه تغییر خط هم استدلال های جالبی یافت می شود. از سخن خاتلری (۱۳۶۶) چنین برمی آید که حتی برای کسانی که کشورهای پیشرفته ی غربی را الگو قرار داده اند، لازم است بدانند که آن کشورها با داشتن الفبای لاتین و امکانات بیشتر از ما، هنوز خط خود را به صورت واج نویسی در نیآورده اند، زیرا فهمیده اند که تغییر خط، کار آسانی نیست. صورتگر (۱۳۳۸) نیز برای این گروه مثال می زند که در انگلستان، هیچ کس آثار شکسپیر را به دلیل سختی خواندن، یا خط دیگری نمی نویسد که آن را باعث استقلال خود بداند. در مورد مشکل نوشتن یک کلمه با چند معنی، او کلمه Spring انگلیسی را مثال می زند، که یک هیأت خطی و ۴۸ معنی مختلف دارد.

با پیروزی انقلاب و جهت گیری اندیشه ها به سمت غرب ستیزی و برهیز از تلاش برای هر گونه اشاعه ی فرهنگ غربی، مسئله ی خط لاتین در کشورمان متفی شده است و آنچه که هم اکنون موضوع بحث کارشناسان زبان شناسی و استادان فرهنگستان است، بیشتر مسئله ی «شیوه های نگارش خط فارسی» است، نه جایگزینی خط دیگری برای آن. به همین دلیل است که پیکره ی این تحقیق که در واقع خود خط فارسی را مرکز توجه قرار داده است، حوزه ی زمانی اوایل سال های ۱۳۰۰ تا پیروزی انقلاب را شامل می شود و به همین علت به نوشته های بعد از انقلاب در این زمینه پرداخته نشده است. معدک کسانی که به پیشینه ی مباحثات پیرامون «شیوه های نگارش فارسی» علاقه مند باشند، می توانند آن را در صادقی (۱۳۶۳) بیابند.

حکومتی، اجتماعی و مذهبی و برای گفته ی خود، نابودی خطوط میخی و اشکانی را پس از ورود اسلام به ایران مثال می زند. او مشکلات فرهنگی ایران را چیزهای مهم دیگری می داند و تصور تغییر خط را کاری بیهوده می پندارد.

از نظر فره وشی (۱۳۵۱) نیز تغییر رسم الخط موجب تحریف معناست، چراکه هویت کلمات زیادی در فارسی به املایشان وابسته است. او معتقد است که بیشتر این مشکلات به خاطر کلمات عربی است. او معتقد است که «خط آمروزی ما همان است که دنیا به سوی آن گرایش دارد. همه ی خطوط امروز به کوتاهی متمایلند، ولی خط ما آن قدر کوتاه نوشته می شود که لزومی ندارد کوتاه ترش کنیم».

ادیب سلطانی (۱۳۵۴) نیز معتقد است که پذیرش خط عربی در ایران راه برای وارد شدن لجام گسیخته ی واژه های بیگانه ی غربی به فارسی باز کرده و پذیرش خط لاتین ممکن است دروازه های فارسی را به ورود بی حساب واژه های باختری نیز بگشاید.

در مورد استدلال های ضعف خط فارسی، در مورد شکل های چندگانه ی حروف، این افراد مسئله ی یاد شده را مشکل زبان های لاتین هم می دانند. مانند نمونه های a و A و b و B . از نظر آنان این مشکل غیر قابل حل نیست. شهابی (۱۳۳۸) در مورد صداها نیز به وجود حروف صدآدار، او، ای اشاره می کند و می گوید که برای بقیه ی موارد می توان اعراب گذاشت. این نگارش به نظر او جای کمتری را می گیرد و به همین دلیل، مزیتی برای فارسی به حساب می آید. این مسئله را باطنی (۲۰: ۱۳۶۶) نیز پیشنهاد می کند، که البته در مورد آن سخن خواهیم گفت.

آموزش زبان فارسی به خارجیان نکته ی دیگری است که توسط طرفداران تغییر خط عنوان شده است. شهابی (۱۳۳۸) معتقد است که نباید به خاطر جمعی بیگانه، میراث ملی خود را نابود کنیم. قریب (۱۳۵۰) نیز معتقد است که اگر چنین باشد، ما هم مختاریم که از دستگاه صوتی فرانسه و انگلیسی نیز صداهایی را که در زبان ما موجود نیست و یادگیری آن بر ایمان تولید

«برنامه ریزی زبانی فعالیت‌ی است سازمان یافته که در جهت ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت یا کاربرد زبان (گفتاری یا نوشتاری) انجام می‌گیرد.» [مدرسی ۲۸۰: ۱۳۶۸].

زبان‌شناسان به عنوان کسانی که پژوهش‌های زبانی را در حوزه‌ی تخصص و تجربه‌ی خود دارند، گهگاه برای حل مشکل معیارسازی زبان، گزینش واژه‌های جدید و تثبیت پدیده‌های زبانی نوین به فرهنگستان‌ها فراخوانده می‌شوند، و با بررسی مشکلاتی که زبان بومی‌شان، چه از نظر ساختار درونی و چه از نظر کاربرد اجتماعی یا آن‌ها مواجه است، سعی در یافتن راه حل‌های مناسب می‌کنند. در واقع، «برنامه ریزی زبان» هم مجموعه‌ای از همین تلاش‌هاست.

اگر بخواهیم مسئله‌ی بااهمیتی چون برنامه ریزی زبانی را بررسی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که این فرآیند، فرآیندی تجویزی است که فرآیندهای سامان نیافته و به انجام نرسیده (و شاید تثبیت نشده)ی گذشته را در راستای ایجاد تغییرات زبانی در دل خود دارد. یعنی معمولاً تلاش‌های گوناگونی برای ایجاد تغییرات زبانی صورت می‌گیرند، که گاهی یا مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند و یا به شکست می‌انجامند. باید گفت که در مواردی، انباشتگی این فعالیت‌ها می‌تواند زمینه را برای برنامه ریزی زبانی فراهم کند. این فعالیت علمی، علاوه بر یافته‌های زبان‌شناختی، ملاحظات سیاسی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را هم به کار می‌گیرد و در مورد زبان‌هایی که سنت‌های ادبی دیرین خود را بدک می‌کشند، مصداق روشن‌تری دارد، چراکه انبوه آثار منظوم و مثنوی زبان، چنان‌پیشینه‌ی فرهنگی مقتدری برای آن‌پدید می‌آورد که هر تغییری در آن با واکنش‌های بسیار تند مواجه می‌شود.

اما همه‌ی این گفتارها از اهمیت مسئله‌ی برنامه ریزی زبانی نمی‌کاهد. جهان به سرعت در حال تغییر است و روزه‌روز مفاهیم و پدیده‌های جدیدی در آن ظهور می‌کنند. اگر زبان یک ملت به عنوان بستر اصلی ارتباطات آنان با یکدیگر و با جهان خارج فاقد کارایی لازم برای

ایجاد چنین رابطه‌ای باشد، کل آن جامعه در روند فقه‌رایی پسرفت و عقب ماندگی قرار خواهد گرفت.

برنامه ریزی زبان در کل تلاش دارد تا مشکلات موجود در این حوزه‌های مشخص را سامان دهد. واژه‌سازی، تدوین دستور زبان کامل و توصیفی، مسئله‌ی زبان‌های قومی و آموزش آن‌ها، بررسی زبان با توجه به آسیب‌پذیری، گویش‌های محلی، بررسی مسئله‌ی تداخل زبان و ادبیات و مسائل مربوط به خط؛ که این‌ها، محور بحث ماست.

۱-۴ برنامه ریزی خط: اصول و بنیادها
برنامه ریزی خط برای برنامه ریزان زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زبان‌شناسان، خط را شکل ثانوی گفتار دانسته‌اند، اما به نظر افرادی چون هاگن، در کار برنامه ریزی زبان، اهمیت خط به واسطه‌ی نقش ارتباطی آن برای افرادی که از لحاظ زمانی و مکانی از یکدیگر جدا هستند، برجسته‌تر از گفتار است [مدرسی ۲۷۰: ۱۳۶۸]. این مسئله در مورد زبان‌های پراگماتیکی مثل چینی کاملاً مشهود است. مدرسی (۱۳۶۸) در بررسی این مسئله، برنامه ریزی خط را شامل ۴ فرآیند می‌داند: ایجاد خط، انتخاب خط مشترک، اصلاح خط و تغییر خط. هر یک از این موارد بر حسب جامعه و شرایط حاکم بر آن، ممکن است به کار گرفته شوند. «ایجاد خط» زمانی مطرح می‌شود که با زبانی سر و کار داشته باشیم که فاقد نظام خط باشد. در این حالت و با توجه به امکانات و شرایط بالقوه‌ی رشد آن زبان، یک نظام خطی برای آن به وجود می‌آید. البته معمولاً نظام خطی جامعه‌ی استعمارگری که آن ناحیه را تحت نفوذ می‌گیرد یا سیاست جبری قوه‌ی حاکمه، نظام خطی رایجی را در آن منطقه شیوع می‌دهد.

«انتخاب خط مشترک» معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که کشوری چندزبانه (و به تبع آن، چندخطه) باشد، یا آن‌که گروهی از کشورها، زیر نظر یک نظام حکومتی درآیند (مثل جمهوری‌های شوروی سابق). در این حالت به منظور صرفه جویی در اطلاع‌رسانی و رعایت اقتصاد زبانی، یک نظام خطی (مثل خط سیریلیک) به جامعه تجویز می‌شود و برای

مکاتبات به کار گرفته می‌شود.

«اصلاح خط»، از آن‌جا که تنها خطی که می‌تواند به طور کامل نماینده‌ی آواهای یک زبان باشد، خط آوانگار (فونتیک) است، می‌توان دریافت که هیچ نظام خطی موجودی از تکامل کافی برخوردار نیست. در قسمت ۴ گفتیم که موجودیت زبان به عنوان یک پدیده‌ی پویای اجتماعی و تفسیر و تحولات دائمی آن بر پیچیدگی ماجرا می‌افزاید، چراکه تغییرات آوایی در زبان سریع و متحولند، ولی خود را در خط بدین سرعت نمی‌نمایانند. در چنین شرایطی مسئله‌ی اصلاح خط خود را نشان می‌دهد که نمونه‌های آن را می‌توان در تبدیل que انگلیسی بریتانیایی به k یا c در انگلیسی آمریکایی دید.

check → cheque
physic → physique

این برنامه ریزی معمولاً به چهار صورت حذف، افزایش، ساده‌سازی یا تغییر نشانه‌ها صورت می‌گیرد [مدرسی ۲۷۷: ۱۳۶۸] و متداول‌ترین جنبه‌ی برنامه ریزی خط محسوب می‌شود. اما «تغییر خط» در میان این چهار روش، غامض‌ترین و بغرنج‌ترین راه است، که در آن یک نظام خطی جانشین نظام خطی دیگر می‌شود، مانند آن‌چه که در ترکیه رخ داده است. این کار به دلایل مختلف (رجوع کنید به ۲-۳) از جانب گروه‌های مردم و فرهختگان جامعه مورد حمله قرار می‌گیرد، چراکه عموماً با این کار، ضربه‌های اساسی بر پیشینه‌ی فرهنگی و ادبی آن سرزمین وارد می‌شود. نارسائی‌های خط موجود در یک جامعه و پایین بودن سطح سواد و معلومات مردم در کنار انگیزه‌های سیاسی و قدرت نظام حاکمه می‌تواند در استقرار چنین خط جدیدی در جامعه نقش مؤثری ایفا کند. در چنین شرایطی، خط جدیدی جای خط سابق را می‌گیرد و ابزار مکاتبات و آموزش می‌شود.

۲-۴ برنامه ریزی خط فارسی
۱-۴-۲ پیشینه‌ی فعالیت‌های برنامه ریزی خط فارسی
اگر بخواهیم از زاویه‌ی «برنامه ریزی خط» به خط فارسی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که کوشش برای اصلاح خط و شیوه‌ی نگارش

فارسی و سازگارتر کردن این خط (که اصل عربی دارد) با زبان فارسی، کوشش تازه‌ای نیست و دست کم از سده‌ی پنجم هجری مدارک آن را در اختیار داریم. نارسائی‌های متعدّد این خط (نگاه کنید به بخش ۲)، افزایش جمعیت و همگانی شدن آموزش عمومی از یک سو، و توسعه‌ی علمی و فنی شتابان جهان و گسترش امکانات ارتباطی از سوی دیگر از جمله عوامل عمده‌ای هستند که کیفیت تازه‌ای به مسئله داده‌اند. ^۶ البته قبل از اینکه چیزی به اسم زبان شناسی جدید وجود داشته باشد، عده‌ای دست به برنامه‌ریزی زبانی زده‌اند، یعنی (سر خود) در جهت تغییر، اصلاح یا پالایش زبان خود اقدام کرده‌اند. بدیهی است که چون این فعالیت‌ها بر پایه‌ی یک نظریه‌ی زبانی شناختی استوار نبوده‌اند، از توفیق لازم نیز برخوردار نشده‌اند.

برنامه‌ریزی زبان و خط در ایران با ورود صنعت چاپ به کشور، رواج روزنامه و روزنامه‌نگاری، تأسیس دارالفنون و دانشگاه تهران و شروع ترجمه‌ی کتب خارجی در مقیاس وسیع، اهمیت بیشتری پیدا کرد. انجمن‌های متعددی برای مسائل اصلاح خط تشکیل شدند و حتی ۱۱ مورد الفبای جدید پیشنهاد شد، مانند نمونه‌های آخوندزاده، میرزا ملکم خان، ذبیح بهروز، محمدباقر هوشیار، اسماعیل آشتیانی؛ شاید بتوان دکتر محمد مقدم را از نخستین کسانی دانست که تلاش می‌کردند مسئله‌ی تغییر خط را از زاویه‌ی علمی بنگرند. او و کیا (۱۳۳۸) به تبع از «کودک دبیره» نوشته‌ی ذبیح بهروز، «خط حرفی» را پیشنهاد کردند. از نظر مقدم (۱۳۳۸)، خط حرفی علمی‌ترین و طبیعی‌ترین راه آموختن خط و جلوگیری از بی‌سوادی است، که اساس آن بر کشیدن خطوط مقطع اندامها در مخرج هر صدا استوار است. مقدم نخستین بانی ایجاد خط رازرتشت می‌داند که خط دبیره، منسوب به او کامل‌ترین خطی است که در جهان به وجود آمده است. از سایر عقاید دکتر مقدم می‌توان به یک پارچه‌سازی حروف هم صدا اشاره کرد. از نظر او زبان رسمی که به آن سخن می‌گوییم ۲۹ صدا دارد و در خط ۲۹ نشانه می‌خواهد. می‌توانیم همه‌ی

این نشانه‌های هم‌صدا را یکی کنیم، چراکه اگر در عمل نیز به یک فردی سواد بگوئیم: «به تریا بگو دست و صورتش را بشوید و مواظب باش نوی حوض نباشد، خودت هم زود وضو بگیر که دارند اذان می‌گویند»، او همه‌ی این‌ها را می‌فهمد ولی از نظر او مهم نیست که هر کدام از این کلمات چگونه بوجود می‌آیند. ملاحظه می‌کنیم که دکتر مقدم هم از شیوه‌ی «تغییر خط» سخن گفته است و هم «اصلاح خط» (که دومی معقول‌تر به نظر می‌رسد).

شیوه‌ی دکتر مقدم در تغییر خط به وسیله‌ی استعمالی (۱۳۵۱) تأیید شده است. او نیز تطبیق نشانه‌های خطی با ساختمان طبیعی مخارج حروف و افزودن حروف مصوّت به الفبای کنونی را عامل تسهیل در خواندن خط می‌داند، و نیساری (۱۳۷۴) نیز خط فارسی را هماهنگ با واج‌ها در نظر می‌گیرد و با ملاحظه قرار دادن گویش فارسی تهران، تفاوت‌های ریز لهجه‌ای (مانند ق/ق، و/و، ی/ی) را نادیده می‌گیرد. همچنین از میان دو حرف همزه و عین یکی را برمی‌گزینند و این روش را برای حالت‌های مشابه پیشنهاد می‌کنند.

اما عجیب‌ترین پیشنهاد، پیشنهاد خیام (۱۳۷۳) است که بیشتر به فکر رایانه‌هاست. او خط مفصلی را پیشنهاد می‌کند که از چپ به راست نوشته می‌شود:

د ن ا ب ر ز د و س ن ت ش گ و ا ر ز ک
ر ا ی ن ا ت ف گ (گفت آن بار کز و گشت
سردار بلند ...)

افراد پر شمار دیگری هم هستند که خطوط کاملاً جدیدی را پیشنهاد کرده‌اند که بنا بر دلایلی که قبلاً ذکر شد جایی در این پژوهش ندارند.

۲-۲-۴ چه باید کرد؟

این که خط فارسی سرشار از نارسائی است در این مقاله و در مقاله‌های پیش از آن ثابت شده است و من قصد ندارم که آن را از عبوبش مبرا کنم. اما اعتقاد من این است که برنامه‌ریزی زبان، با همه‌ی وجهه‌ی علمی که دارد، محدودیت‌های ویژه‌ای هم دارد. واقعیت قضیه این است که همه‌ی ساختارهای زبان نمی‌توانند در برنامه‌ریزی زبان دچار تحوّل شوند. یعنی نظام‌های بسته‌ی زبان (مانند نظام آوایی، واجی

و دستوری) عملاً تغییر‌پذیر نیستند، و اگر هم تغییر کنند، تغییرشان به مدت زمان درازی نیازمند است. اما ساختارهای باز زبان (مثل واژگان) همواره می‌توانند دچار تحوّل شوند، لذا برنامه‌ریزی زبانی در مورد آن‌ها موفق‌تر عمل می‌کند. در این میانه، خط یک نظام نیمه‌باز است و مشکل برنامه‌ریزی زبانی در همین جاست. مثلاً کلمات طهران و تهران/تقوی و تقوا/دکتری و دکتر/ا و نمونه‌هایی از این دست، حاکی از نظامی‌بازند که اجازه می‌دهد صورت‌های نوشتاری به هم تبدیل شوند. اما وجود صورت‌هایی چون خوار و خار/اسیر و ائیر/وزمان و ضمان که اتفاقاً فقط صورت نوشتاری‌شان باعث تمایز معنایی‌شان می‌شود، حاکی از نظام بسته‌ی خط فارسی هستند. اما به هر حال یک چیز مسلم است. تنها راه نجات خط فارسی در «اصلاح» آن است، و از چهار مورد حذف، افزایش، ساده‌سازی و تغییر نشانه‌ها هم می‌توان به حذف و ساده‌سازی خوش بین بود، چراکه «افزایش» در مورد نظامی که در وضعیت فعلی شلوغ است، اگر کار عیب نباشد، تحصیل حاصل است و تغییر نشانه‌ها در مورد خط فارسی، فرقی با تغییر خط به طور کلی نخواهد داشت.

این برنامه‌ریزی؛ امری مهم، لازم‌الاجرا و ضروری است. نیاز مبرم به آموزش همگانی و گسترش روزافزون معلومات خواندن و نوشتن در کشور چند زبانه‌ای مثل کشور ما به اهمیت این مسئله افزوده است. چنان‌که بتوان با اصلاح خط، فرآیند یادگیری را تسهیل و از اتلاف سرمایه‌ی عظیم نیروی انسانی و منابع مالی در این زمینه پیشگیری کرد، آنگاه بی‌گمان در می‌یابیم که لحظه‌ای درنگ جایز نیست. این اصلاح و ترمیم باید بر پایه‌ی اصول و بنیادهای زبان‌شناسی زبان فارسی باشد و در این راستا به کارگیری زبان‌شناسان آگاه و مد نظر قرار دادن مسائل روان‌شناختی خط از دیدگاه شمایل و هندسه‌ی آن در چنین روندی توصیه می‌گردد. به اعتقاد نگارنده، نظام خطی در درجه‌ی اول باید «اقتصادی» باشد. یعنی حتی الامکان از ثبت آنچه که تلفظ نمی‌شود خودداری کند. از سوی دیگر باید به مسئله‌ی «نقطه‌ها» در خط

فارسی که می‌تواند «درد» را به «دزد» و «نور» را به «تور» تبدیل کند، توجه کرد. به نظر من خط مناسب خطی است که در نوشتن هر حرف آن، دست یک بار حرکت کند، یعنی با یک حرکت قلم بر کاغذ، تحریر حرف صورت گیرد. حرف‌های دارای سرکش (ک و گ) یا حروف نقطه دار از سرعت نگارش می‌کاهند و در عین حال، جایگزین مناسبی هم ندارند. اما صورت‌های گوناگونی که برای املائی یک واژه وجود دارند می‌توانند به شرطی که در تمایز معنا ایجاد مشکل نکنند - با فرایند «حذف» از گردونه خارج شوند و یکی از مشکلات دانش‌آموزان و اهل قلم مرتفع گردد. از سوی دیگر، توجه کافی به کلمه و مرزهای آن در زبان از اهمیت فراوانی برخوردار است و از سر هم نوشتن‌های بی‌جا در خط فارسی جلوگیری می‌کند.

در مورد واژه‌های زبان فارسی وضع به گونه‌ی دیگری است. متخصصان امر تعلیم و تربیت در روزگار ما به مهارت‌های «خوانداری» توجه ویژه‌ای کرده‌اند. هر روز شاهد ظهور مؤسساتی هستیم که مدعی پرورش مهارت‌های «تندخوانی» در میان دانش‌آموزان هستند و نظر به زیاد بودن حجم مطالب آموزشی و تنوع آن‌ها، چنین مؤسساتی با اقبال خوبی روبه‌رو شده‌اند. گذاشتن اعراب روی کلمات (یا در کنار آن‌ها) سرعت خواندن را در خواننده بسیار کند می‌کند و او را به تقلایی بی‌نتیجه وامی‌دارد، مضاف بر این که هندسه‌ی خطی کلمات نیز آشفته می‌گردد، گویی که لشگری از مورچگان بر سطح کاغذ به حرکت درآمده‌اند.

به منظور امتحان این فرضیه، از عهده‌ای از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی درخواست کردم که متن زیر را بخوانند و احساس خود را بیان کنند:

در سایه درخت - تُو مندی نشسته بودم
و بر کُدر عمر - خود تأسف می‌خوردم و آهسته
آشک - ندامت می‌ریختم ...

حرکت‌های مکرر چشم افراد مورد مطالعه‌ی من از بالا به پایین و از چپ به راست، آنان را در پایان مطلب دچار خستگی چشم و

کلافگی کرده بود، تا حدی که عهده‌ای از آنان حاضر نشدند که متن را تا پایان بخوانند. این خود نشان می‌دهد که اعراب‌گذاری نمی‌تواند مشکل عدم حضور صوری واژه‌ها را در خط فارسی جبران کند. این هم مسئله‌ای است که هنوز جای کار دارد.

فرجام سخن این که هر چند در زبان شنایی، گونه‌ی گفتاری را بیشتر مدنظر قرار می‌دهیم، اما گونه‌ی نوشتاری را هم باید به عنوان بنیادی‌ترین ابزار ثبت داده‌های زبانی از یاد ببریم و در برنامه‌ریزی‌های زبانی خود به اهمیت آن واقف باشیم. سه اصل اساسی جامعیت، مانعیت و اقتصادی بودن که در داده‌های گفتاری لحاظ می‌شوند، عملاً در نظام خطی هم وجود دارند و قابل برنامه‌ریزی و بررسی زبان‌شناختی می‌باشند.

منابع و مآخذ

آذری، داریوش، (۱۳۶۶). «زبان فارسی و کارکردهای تازه‌ی آن»، نشر دانش ۴: ۱۳-۶.
 آل احمد، جلال، (۱۳۳۹)، «چند نکته درباره‌ی خط و زبان فارسی»، علم و زندگی ۷: ۴۲-۲۷.
 ادیب خلطانی، میرشمس‌الدین، (۱۳۵۲). درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی، تهران، امیرکبیر.
 استعلامی، محمدها، (۱۳۵۱). «حروف مصوت، پیشنهادی برای تغییر خط فارسی»، اطلاعات ۱۳۳۹: ۱۳ تیر ۹۰: ۱۳۵۱.
 امیری فیروزکوهی، سید عبدالکریم، (۱۳۵۰). تغییر خط خیانت است نه خدمت، اطلاعات: ۷ (آذر ۵۰): ۱۰.
 باطنی، محمدرضا، (الف ۱۳۶۶). «دگر خلاء کل زبان شناسی نمی‌کند»، آینه ۱۷: ۲۲-۲۰.
 باطنی، محمدرضا، (۱۳۶۹). زبان و تفکر، تهران، فرهنگ معاصر.
 پورزاد، ابراهیم، (۱۳۳۸). «درباره‌ی تغییر خط»، سپاهان، ۳: ۲-۳.
 جواندل صومعه‌سرای، نرجس، (۱۳۷۳). چکیده‌ی پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی، تهران، کتاب‌خانه‌ی ملی ایران.
 خیام، مسعود، (۱۳۷۳). خط آینه، خط تمام اتوماتیک فارسی، تهران: نگاه.
 خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۳۸). «خط فارسی ارتباطی با سنن باستانی ما ندارد و از عربی هم گرفته نشده»، خط لاتین برای فارسی مناسب است. «کیهان» ۸: آبان: ۱۰.
 شهابی، علی اکبر، (۱۳۳۸). «ماجرای تغییر خط». تهران، بی‌نا.
 صادقی، علی اشرف، (۱۳۶۲). «زبان معیار»، نشر دانش ۴: ۲۱-۱۶.
 صادقی، علی اشرف، (۱۳۶۳). «درباره‌ی رسم الخط فارسی»، مجله‌ی زبان‌شناسی ۲: ۱۲-۲.
 صورتگر، لطفعلی، (۱۳۳۸). نظری درباره‌ی تغییر خط فارسی، «کیهان» (۲۹ مهر): ۹.
 عامی، سید مصطفی، (۱۳۷۲). «بار دیگر خط فارسی؟» آینه ۸۸: ۹-۵۸.

فروه‌وشی، بهرام، (۱۳۵۱). «تغییر خط موجب تحریف معنی است»، اطلاعات: (۸ تیر): ۹.
 قریب، معصومه، (۱۳۵۰). «من با تغییر خط فارسی مخالفم»، اطلاعات: (۱ اسفند): ۱۰.
 گلبن، محمد، (۱۳۵۶). کتاب‌شناسی زبان و خط. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
 کیا، محمداصداق، (۱۳۳۸). «آیا تغییر خط به صلاح ملت ایران هست یا نیست»، سپاهان ۹: ۴.
 گرانفر، ابراهیم، (۱۳۳۶). لزوم قطعی تغییر خط تهران: طهوری.
 مجتوب، محمدجعفر، (۱۳۴۷). «مشکل خط فارسی»، فردوسی، ۸۶۲: ۸-۲۷.
 مدرسی، یحیی، (۱۳۵۶). «برنامه‌ریزی زبان»، مجله‌ی زبان‌شناسی ۱: ۱۱-۳.
 مدرسی، یحیی، (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
 مقدم، محمد، (۱۳۳۸). «خط حرفی علمی‌ترین و طبیعی‌ترین راه آموزش خط و جلوگیری از بی‌سوادی است»، کیهان، (۲۵ آبان): ۹.
 مقدم، محمد، (۱۳۵۱). «تغییر خط فارسی به لاتین از چاله به چاه افتادن است»، «کیهان» (۹ مرداد): ۱۰.
 ۲.

مثنوی، مجتبی، (۱۳۴۴). «اصلاح یا تغییر خط فارسی»، یغما (دوره‌ی سالیانه).
 ناقل خانلری، پرویز، (۱۳۲۴). «مسئله‌ی اصلاح و تغییر خط فارسی»، سخن ۷: ۲-۲۲.
 ناقل خانلری، پرویز، (۱۳۶۶). زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران، طوس.
 نیساری، سلیم، (۱۳۷۴). دستور خط فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 یغمایی، حبیب، (۱۳۳۸). «مرگ بار، شیون یک‌بار! زبان و خط فارسی و تغییر خط فارسی»، یغما، ۸: ۳۶۲-۳۵۹.
 ۱.
 مخبر، عباس، (۱۳۶۸). «کتاب‌های در برنامه‌ریزی زبان فارسی نوشتاری»، رساله‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
 ۲.
 میلانیان، هرمز، (۱۳۵۰). «کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۳: ۸۲-۶۷.

پاداشت‌ها

۱) شایسته است که نام دکتر علی اشرف صادقی نیز به این فهرست افزوده شود.
 ۲) در مورد هیچ کدام از این موارد استدلال، برهان یا سند آماری قابل قبولی ارائه نشده است.
 ۳) حافظ: قد همه دلبران عالم پیش الف قلدت چون نو باد.
 یا: پشت بر لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرف دگر یاد داد استادم.
 در حتم زلف تو آن خال سیه دانی چیست؟
 نقطه دوده که در حلقه‌ی جیم افتاده است و ...
 ۴) مثالی ذکر نگردد است.
 ۵) این نکته را ادیب سلطانی (۱۳۵۴) در کرده است. او، آ، او، ای را نشانه‌ی فضاوت نمی‌داند، بلکه آنها را حروف عله‌ای می‌داند که برای اشباع فتحه، کسره و ضمه به کار می‌روند، نه این که واقعاً مصوت‌ها را نشان دهند.
 ۶) نگاه کنید به عامی (۱۳۷۴)، که مسئله خط فارسی و پردازش رایانه‌ای آن را مطرح کرده است.